کانال تلگرامی "مربی محور\_مسجد مدار"

@morabi\_masjed

متن سخنان استاد بهجت پور پیرامون مهندسی فرهنگی و قرآن در جمع دانش پژوهان تخصصی تفسیر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

باسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد ص وآله الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدینمقدمهامروز را که میلاد با سعادت امام هادی ع است را خدمت سروران و فرهیختگان قرآنی تبریک و تهنیت عرض می کنم و امیدوارم که همه ما مشمول عنایات و نظر لطف آن حضرت باشیم.

دوستان در مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن امر فرمودند که در این نوبت قدری پیرامون قرآن و مهندسی فرهنگی با شما مطالبی را مطرح کنیم. البته امیدوارم که بحث به گونه‎ای پیش برود که دوستان هم مشارکت کنند و نکاتی که به نظرشان می‎رسدرا بیان فرمایند و مجموعه بحث ما را در نفوذ هرچه بیشتر و بهتر مباحث قرآنی در عرصه‎های مختلف فرهنگی و اجتماعی مشور یاری‎گر باشد.

برای آنکه یک نظریه و یک موضوعی که شاید نوآوری باشد را مطرح کنند، اول باید بیان مساله کنند. یعنی چه مساله ای باعث می‎شود ذهن به سمت حل موضوعی خاص منعطف شود. ابتدا به بیان مساله می پردازیم و سپس دست‎یافته‎هایی که این حقیر در این مدت مطالعات در این باب را عرضه کنم.بیان مساله:امروزه سوال بزرگی که در پیش روی مربیان، مدیران و مسئولین نظام اسلامی ما می‎باشد، این است که چگونه پدیده‎‎های دین و فرهنگ، و نیز ارزش‎های فرهنگی، رفتار فرهنگی و اسلامی‎مان را در جامعه تثبیت و مانا کنیم و با پایش‎ها و مراقبت‎های مناسب، جلوی به حاشیه رانده شدن و حذف شدن احتمالی آنها را بگیریم.

بی‎تردید نظام ما یک نظام فرهنگی و برخاسته از دین و منابع اسلامی است و آرزوی همه کسانی که در این راه تلاش و نظام شاهنشاهی را نابود کردند، این بود که نظامی را به پا دارند که نه تنها ضد دین و یا سکولار نیست، بلکه دین را در عرصه های مختلف زندگی مردم و تصمیم‎گیری‎ها و تصمیم‎سازی‎ها دخالت می‎دهد.

در طول 35 سال گذشته از انقلاب اسلامی، مطالعات فراوان و تلاش‎های بسیار شایسته‎ای در مفهوم شناسی و شکافت عمیق مطالب مرتبط با عرصه دین و مفاهیم دینی انجام شده است و هر دانشمند و پژوهشگر حوزه دین که آمد، گرهی را جلوتر از دیگران گشوده و راه را برای دیگران هموار نموده است و ما امروز پس از گذشت سه دهه از انقلاب اسلامی، گره‎گشایی‎های دینی، علمی زیادی در عرصه مطالب مرتبط با دین به وجود آورده‎ایم و دین در تمام عرصه‎های زندگی و اجتماع مطرح شده است و درک ما نیز از مفاهیم دینی همچون توحید، نبوت، معاد و رستاخیز، اخلاقیات، اخلاقیات فردی و اجتماعی، احکام، احکام فقهی و حقوقی بسیار متفاوت با قبل است و ارتباطی که حتی مباحث حوزه دین با حوزه‎های علوم مثل علوم انسانی، علوم اجتماعی و حتی در حوزه علوم طبیعی پیدا کرده است، اطلاعات بسیار ذی قیمت و ارزشمندی را در اختیار ما قرار داده است.

اما همه اینها، نگرانی ما در زمینه بافت اجتماعی و مدیریت فرهنگی کشور را مرتفع نکرده است. ما از نظر محتوا محصول فراوانی را تولید کرده‎ایم، اما از نظر روش، سازمان‎دهی خوبی به این مجموعه اطلاعات نداده‎ایم و در انتقال مناسبشان به مخاطبین دچار مشکل هستیم. خط انتقال مفاهیم دینی و کیفیت انتقال مفاهیم دینی به جامعه را هنوز کشف نکرده‎ایم و بی‎تردید باید گفت که امروز ما از جهت انتقال مفاهیم دینی دچار هر ج و مرج فرهنگی یا هرج و مرج در مدیریت فرهنگی هستیم.

شاید به تعداد مبلغینی که در مجموعه‎ای باشند، اگر یک مجموعه را دراختیار ایشان به نوبت بگذارند و به تدریج و به نوبت هر یک از ایشان بخواهند مباحثی را با مخاطبین خاص مطرح نمایند، به تعداد افراد، راه‎ها یا موضوعات مختلفی را پیشنهاد خواهند کرد. از اهمیت توحید تا توحید ذات و صفات و افعال و عبودیت تا از نقش دین در رندگی و اهمیت آفت‎زدایی از دین و همین طور شماره کردن تا انتهای این صف.

ممکن است که یک دبیرستان یا یک مجموعه در اختیار باشد، و مفاهیم دینی هم فراوان و نیازها هم گسترده، اما ما نمی‎دانیم چه باید بکنیم؟ و تشخیص این را به تجربه‎ها و حتی گاهی به احساس خود از نیاز و یا گاهی به تحقیقات خود در حوزه خاص تخصصی خود واگذار کرده‎ایم. من امروز آیه‎ای را تفسیر کرده‎ام و به مذاقم خوش آمده و همان را در کلاس دبیرستان یا دانشگاه و ... مطرح می‎کنم. همه تصور می‎کنند چون برای خودشان خوب است، همان را تبدیل به یک بحث کرده و چند جلسه پیرامون آن صحبت می‎نمایند و با خود تصور می‎کنند که برای همه هم خوب خواهد بود.

مساله ما آن است که چگونه باید مفاهیم دینی، معارف دینی، ارزش ‎های دینی را سازمان دهیم که این سازمان، معقول، هوشمندانه، جهت‎دار و منتج به نتیجه باشد؟

اینجاست که پای موضوعی تحت عنوان مهندسی فرهنگی به میان می‎آید.

در اینجا ابتدا می‎بایستی بر روی چند اصطلاح به توافق برسیم:

فرهنگ: نظام‎واره‎ای از باورها و مفروضات اساسی، ارزش‎ها، آداب و الگوهای رفتاری ریشه دار و دیرپا و نمادها و موضوعات که ادارکات، رفتار و مناسبات جامعه را جهت و شکل می‎دهد و هویت آن را می‎سازد. یعنی آنکه همه آنچه که در قالب عقاید، ارزش‎ها، رفتار، آداب و سنن که به شکلی پایدار در جامعه حضور پیدا می‎کند، اسم آن بشود فرهنگ که مجموعه اینها هویت جامعه را می‎سازد. مثلا وقتی از فرهنگ طلبگی صحبت می‎شود، یعنی طلبگی یک سری ارزش‎ها، باورها، آداب، و ادراکات خاص و ویژه دارد که نهادینه و ماندگار و مانا شده‎اند و نفوذ پیدا کرده‎اند و مجموع آنها را به عنوان فرهنگ طلبگی می‎شناسیم. جامعه نیز همین‎طور است و وقتی از فرهنگ جامعه سخن می‎گوییم، از این بخش مانا و ریشه‎دار ارزش‎ها، باورها و مفروضات صحبت می‎کنیم؛ یعنی مثلا آیا این چیز الگوی ما هست یا نیست؟ و این را همه باور کرده‎ایم.

اما مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی دو مقوله هستند. مهندسی فرهنگ در حوزه جامعه‎شناسی و علوم اجتماعی مطرح می‎شود و مهندسی فرهنگی در حوزه مردم‎شناسی (دانشی در رابطه با مردم و شناخت ایشان)

مهندسی فرهنگ: فرایند بازشناسی، آسیب شناسی، پالایش و ارتقاء بخش فرهنگ و جهت‎دهی آن } حال در ایران و بر اساس اسلام{ بر پایه هویت اصیل اسلامی ایرانی با توجه به مقتضیات زمان و مکان و شرایط ملی و جهانی است.

یعنی آنکه اگر اینها را کنار هم بگذاریم، اصولا فرهنگ این جامعه چیست و داشته‎هایش چه هستند؟ چه آسیبی دیده است؟ چه پالایشی در آن باید صورت بگیرد؟ چه عرفیات و رسوم و بدعت‎هایی هست و نباید باشد؟ وقتی مجموعه بخش فرهنگ یک کشور، یک منطقه یا موضوع را مثلا ایران اسلامی، بازشناسی می‎کنید، دارید مهندسی فرهنگ می‎کنید که یک دانش مرتبط با علوم اجتماعی است و در اینجا بیشتر به نهادها و سازه‎ها و ساختارها توجه می‎شود. فرض کنیدحوزه، دانشگاه، بازار، آموزش و پرورش همه نهادهای فرهنگی هستند و مجموعه اینها را وقتی بازشناسی، آسیب‎شناسی، پالایش و ... می‎کنید و اشکالاتی که در ان هسترا برطرف می‎کنید، در حال مهندسی فرهنگ هستید.

مهندسی فرهنگی: فرایند بازطراحی، اصلاح، و ارتقاء شئون و مناسبات نظام‎های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی کشور مبتنی بر فرهنگ مهندسی شده است، با توجه به شرایط و اقتضائات ملی و جهانی.

مثلا مردم در حوزه‎های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی چه مناسباتی دارند و چه می‎کنند و چه نوع رفتاری را با هم انجام می‎دهند؟ شما وقتی این را بازطراحی یا اصلاح کنید و یا شئون و مناسبات بین مردم را ارتقا دهید، دارید مهندسی فرهنگی می‎کنید.

رصد و پایش فرهنگی: مطالعه، توصیف، تحلیل، تبیین، و پیش بینی نظام‎مند و مستمر الگو در روند تغییر و تحول در باورها و اعتقادات، ارزش‎ها، هنجارها، رفتارها، مصنوعات و نمادهای فرهنگی در سطوح ملی و بین المللی، به منظور مساله شناسی فرهنگی و اعمال مدیریت راهبردی فرهنگی در چارچوب نقشه مهندسی فرهنگی کشور است.

این تعاریف می‎گوید: برای اینکه جامعه‎ای مثل ایران بر اساس مکتبی مثل اسلام موضوع مطالعه قرار بگیرد، اولین و مهم‎ترین کار آن است که برای مهندسی و بازطراحی نهادها (در حوزه مهندسی فرهنگ) و روابط (در حوزه مهندسی فرهنگی)، بایستی مطالعه و ارزیابی و بررسی کنیم.

سوال اصلی آن است که: این مهندسی را از کجا بیاوریم؟ محتوای دین روشن است. ارزش‎های مطلوب دینی، باورهای دینی، رفتارهای دینی مورد انتظار از مردم، روشن، و جامعه هم روشن که جامعه ایرانی شیعه اثنی عشری که ارادتمند به اسلام و قرآن و پیامبر و اهل بیت است. این مهندسی که اولویت‎ها را طراحی و تعیین کند، آسیب ها را شناسایی نموده و نحوه رفع آسیب‎ها و درمان را برای ما بگوید و روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی را اصلاح کند را از کجا بیاوریم؟

آنچه تا الان عمل شد ه و امکان دارد در آینده هم روی همین روش‎ها برخی اصرار کنند، آن است که این تجربه‎های بشری است و ما با تجربه و مطالعه به روش‎هایی دست می‎یابیم، این روش‎ها را اجرا می‎‎کنیم و به نتیجه هم خواهیم رسید. اما جای این سوال باقی می‎ماند که از کجا که این روش‎ها قابل دفاع باشد یا اطمینان به نتیجه‎اش باشد و بتوان نتایجش را پیش‎بینی کرد یا بتوان چشم انداز روشنی درباره آن داشته باشیم و تنها می‎توان گفت: چون این مدل در بخش فرهنگ اقتصادی در فلان کشور اجرا شده است و جواب داده، پس ما هم می‎توانیم اجرا کنیم.

اما همیشه این دغدغه وجود دارد که در حوزه مهندسی، پذیرش مردم، انتظارات مردم، ابزار انگیزش مردم و ... دخالت دارد و مردم ایران وسایل و منابعی برای انگیزش دارند که در اختیار دیگران نیست و یا آن کشورها چیزهایی دارند که ما از آن استفاده نمی‎کنیم، لذا در همین فضا، از بومی‎سازی صحبت به میان می‎آید و اینکه مهندسی هر منطقه را به تناسب خودش انجام دهند.

آنچه بنده بعد از طرح مساله و بیان این چند تعریف خدمتتان عرض می‎کنم، چیزی است که بنده به آن رسیدم و در مورد آن مطالعات انجام دادم و می‎خواهم خدمتتان عرض کنم آن است که:

ما می توانیم همچنان که محتوا را از دین می‎گیریم، روش را هم از دین بگیریم. اسلام همان‎طور که منبع غنی محتوا است، همانطور با قدری مطالعه و تلاش، منبع قوی، ریشه‎دار و دارای درصد بالای اطمینان از نتیجه در حوزه روش و مهندسی است، به شرطی که بتوانیم مجموعه منابع خود در اسلام را سازمان مناسب دهیم.

اگر بتوانیم منابعمان در اسلام را سازمان مناسب دهیم و روش‎های درون دینی را کشف کنیم و کیفیت‎های ارتباط بین مجموعه منابعمان را (مثل کتاب و سنت و عقل) را خوب شناسایی و طراحی کنیم، رسیدن به مهندسی فرهنگ یا مهندسی فرهنگی بر اساس منابع اسلامی کار دشواری نیست و چرا ما وامدار دین خود در این مساله نباشیم؟

اما چگونه؟

مهندسی در جایی اتفاق می‎افتد که منابع شما و ما در خلأ و به عنوان مجموعه‎های ذهنی یا گزاره‎های حقیقی ابراز نشده باشد؛ بلکه این منابع وقتی به مردم انتقال داده‎ می‎شود، کاملا سطح و سقف مخاطبان و دغدغه‎های ایشان را در نظر گرفته باشد و تغییر مخاطبان مورد توجه باشد. به اصطلاح اگر منابع دینی ما صرفا یک گزاره‎های دینی مثل دانش‎های کلام، منطق، فقه و یا اخلاق، هویت دانشی داشته باشد که وقتی ما گزاره‎هایش را مطرح می‎کنیم، ناظر به فرد و شخص خاصی نیست، هیچ‎گاه نمی‎شود از آن روش درآورد. می‎دانیم که این دانش‎ها دست‎ساخت بشر است.

اینکه در علم کلام ابتدا نیاز بشر به دین و بعد توحید ذات و افعال و صفات و ... مطرح می‎شود، را پیامبر و ائمه نفرموده‎اند و به تجربه بشر به دست آمده، آن هم تجربه آموزشی نه تجربه عمل و تغییر میدانی.

اینکه فقه را ما به این شکل ساختیم که مثلا از اجتهاد و تقلید شروع و با طهارات و نجاسات، نماز وروزه و خمس و حج ادامه و تا دیات خاتمه پیدا کند از کجاست؟ اینها تنظیم دانشی همین مطالب و معارف است یا متخذ از متن منابع دینی است؟

همچنین در علم اخلاق چه فردی و چه اجتماعی و چه بر اساس تقسیم مرسوم امروزین که اخلاق عبودیت یا اخلاق بندگی (رابطه انسان با خدا)، اخلاق فردی (رابطه انسان با خود)، اخلاق اجتماعی (رابطه انسان با مردم) و اخلاق طبیعی و زیستی (رابطه انسان با طبیعت و پدیده‎های هستی)، تجربه عملیات و دسته‎بندی روشن مطالب برای انتقال مفاهیم به دیگران است.

سوال اصلی این است که دین در هنگام بیان مطالب (در آن بیان اول خودش) آیا این روش‎ها را ابداع و ایجاد کرد یا مدل خاص خودش را داشت و مهم تر از آن اینکه آیا دین مخاطبین خود را نادیده گرفت یا گزاره‎های آن ناظر به واقع بود؟ به تعبیر امروزین text و context (متن و واقع) . بعضی سخن‎ها ناظر به واقع است؛ مثل روزنامه‎ها که یا توصییف و توصیه‎ی آن چیزی است که در خارج است. دین نیز متنی ناظر به واقع است.

پس در گام اول برای پاسخ‎گویی به سوال اصلی، ابتدا باید به این سوال پاسخ داد که قرآن کریم و پس از آن روایات اهل بیت، متن‎های ناظر به واقع است یا متن‎های بریده از واقع؟ مثلا اگر می‎گوید: تبت یدا ابی لهب و تب، یا ن والقلم و ما یستطرون، والضحی و اللیل اذا سجی ما ودعک ربک و ماقلی، یا ذرنی و من خلقت وحیدا و ...، آیا این آیات ناظر به یک شخص بیرونی است.

ما برای آنکه به تدریج به سمت روش برویم، اول باید این را حل کنیم که این متن، ناظر به واقع است و مفسرین یکی از دغدغه‎هایشان فهم اسباب نزول است، یعنی واقعه‎ای در بیرون پیش آمد که این آیه نازل شد که اگر مفسر بتواند آن واقع را بفهمد، فهمش از اینکه چرا این جمله گفته شده، بالا می‎رود. مثلا چرا در سوره کافرون دو بار گفته است: «و لا انتم عابدون ما اعبد» یا چرا در سوره کوثر گفته : « انا اعطیناک الکوثر». اما در عین اینکه این متن ناظر به واقع است و در امور جزیی وارد می‎شود، نباید فراموش کرد که این کتاب رسالتش جهانی است و آمده است که نذیرا للبشر، ذکری للبشر، ذکر للعالمین باشد و پیامبر هم خاتم پیامبران است.

در سنت نیز به همین شکل است و ما شاهد انبوهی از روایات هستیم که محصول سوال و جواب است. حادثه‎ای در بیرون اتفاق می‎افتاد و امام 7 جواب آن حادثه را می‎دادند ؛ حتی به گونه‎ای بود که گاهی شکل قضیه شخصیه به خودش می‎گرفت و ما باید انتزاع مفهوم عام از آن کنیم و آن را به شکل قضیه حقیقیه در آوریم.

پس اول باید این متن را هرچه نزدیک‎تر به واقع بفهمیم و سپس از آن مفهوم عام و قاعده عام استخراج کنیم. مثلا فَسَْئلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُون که خطابش با مشرک مکی است که اگر در وحی شک دارید، بروید و از علمای یهود ونصاری بپرسید. این متن ناظر به آن مشکل و گره بود و امروز عالم دین پس از تفسیر، مفهومِ عامِ ضرورت رجوع عالم به جاهل را از آن درمی‎آوریم. گاهی هم قرآن خودش در ذیل قضایای شخصیه، قضایای عام می‎دهد همانند ان الانسان لفی خسر یا ان الانسان خلق هلوعا و ترکیب اینهاست که این این متن را ساخته است.

گام دوم برای حل مساله: ما معمولا در مطالعات اسلامی‎مان مطالعات در مورد کلیات قرآن و مفاهیم عام را خوب انجام داده و می‎دهیم، اما مطالعه از حیث نزول تدریجی چطور؟ مگر نه اینکه این کتاب کتابی است که تدریجی نازل شده است؟ چرا مطالعات ما روی حکمت نزول تدریجی و فهمی که از نزول تدریجی آیات و سور باید اتفاق بیفتد، متمرکز نشده است؟ جواب آن است که ما تاکنون به دنبال محتوای دین بوده‎ایم و محتواگرا بوده‎ایم. یعنی می‎خواستیم بدانیم مثلا امر به معروف و نهی از منکر چه ارزشی دارد؟ و راجع به چه چیزهایی واجب است و اگر انجام دادیم، چه اثری دارد و اگر انجام نشود، چه؟ در میان واجبات دینی چه جایگاهی دارد و ... که همگی از مباحث معرفتی محتوایی است.

اما اگر این سوال پیش می‎آمد ـ که امروزه پیش آمده ـ خدای متعال چگونه مسأله امر به معروف و نهی از منکر را در نزول تدریجی وارد زندگی مردم کرد و تبدیل به بخشی از هویت ایشان شد؟، در آن شرایط برخورد ما با این متن و مطالعات ما در این متن، مطالعات نزول تدریجی می شد نه مطالعات برآمده از فهم متن فراهم شده و جمع شده که متاسفانه امروزه جای آن خالی است و تابحال کتابی نیامده که سیر نزول این احکام و معارف و رتبه هر یک و چگونگی شروع و ختم و نیز راهی که بین این شروع تا ختم است را توضیح دهد.

مگر قرآن خود نمی‎گوید که :« وَ قُرْآناً فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلاً» و نیز « وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لاَ نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً »؛ این علی مکث بودن و خواندن با درنگ بر مردم فوایدی دارد. آیا کسی آمده است ببیند در تک تک مفاهیم دینی یا در مجموعه مفاهیم دینی این مفهوم چگونه خود را نشان داده است؟ یا اینکه به پیامبر اشکال می‎گیرند که چرا یکباره نازل نشد، ایشان می‎گوید: لنثبت به فوادک. کسی تحقیق کرده که این مراتب تثبیت قلب پیامبر به تدریج چگونه اتفاق افتاد و چه فرایندی را طی کرد؟ این دو آیه صریحا از روش صحبت می‎کند و می‎گوید نزول تدریجی قرآن پیام خاصی داشته که این پیام، معرفتی نیست بلکه پیام تغییر، تحول و از همه مهم‎تر تربیت است.

خدای متعال به عنوان خدای حکیم جامعه‎ای را موضوع تربیت، تحول و تغییر در نزد پیامبر 6 قرار داد که از نقطه «وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین» آغاز می شود و تا نقطه « مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَاناً سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ » ادامه پیدا می کند و جامعه کارش به جایی می‎رسد که حتی باغبانش از رشدش تعجب می‎کند.

متاسفانه ما این فرایند را مطالعه نکرده‎ایم که خداوند چه کرد که آن جامعه عرب جاهلی و به شدت منحط ( در مطالعات مردم شناسانه) کارشان به اینجا رسید که این شدند که در آیه توصیف آن آمده است؟ آیا بین این دو نقطه ابتدا تا انتها روشی بوده است یا نه؟

مطالعات نزول تدریجی یعنی تلاش برای کشف فهم این فرایندها و اینکه چگونه خدای متعال به عنوان رب و مالک مدبر، آن جامعه و فرهنگ دینی آن را مهندسی کرد و چطور تغییر (چیزهایی که در جامعه بود که نباید می‎بود) و تحول (چیزهایی که در جامعه نبود و می‎بایست باشد) ایجاد کرد و نقش قرآن در این بین چه بود و چه ظرفیت‎هایی را در اختبار پیامبر 6 گذاشت؟؛ چرا که پیامبر هم حرکتش بر اساس آیات 16 ـ 19 سوره قیامت تابع قرآن بود و پشت سر قرآن حرکت می کرد و جلوتر از آن نمی‎رفت.

اینکه در آنجا چه اتفاقی افتاد یعنی کشف فرایند تغییر یعنی شناخت مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی قرآنی که کار بزرگ و اولی بود که می بایست انجام شود اما متاسفانه این مطالعات به تاخیر افتاده است.

پس در گام دوم باید به سراغ قرآنی که متنی است ناظر به واقع برویم و به مطالعه نزول تدریجی قرآن برای کشف روش بپردازیم نه هویت جمعی قرآن. مثلا در پاسخ به این سوالات، جواب‎های قرآن را در آوریم: روش موحدسازی جامعه چیست؟ روش معادباوری در جامعه از نگاه قرآن چیست؟ روش عدل خواهی، روش اعتلای زن در جامعه، روش حرکت متعادل انسان در جامعه، روش به عفت کشاندن جامعه، روش احیای روح زکات، نماز و حیاء و عفاف در جامعه چیست؟ پاسخ به این سوال‎ها در گرو فهم نزول تدریجی است که عرصه بزرگی از کار علمی کشف نشده را در جلوی ما باز می‎کند.

گام سوم برای پاسخ به سوال اصلی این است که: حال که ما می‎خواهیم نزول تدریجی را بفهمیم، قرآن صریحا گفته لتنذر ام القری و من حولها یا هُوَ الَّذي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُم تصریح می کند که قرآن را نازل کردیم که این عرب‎ها را هدایت و تعلیم و تزکیه کنی و در سوره ابراهیم که آورده است: الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ

پس نزول تدریجی معطوف به تغییر جامعه اول است و آخرین منهم لما یلحقوا بهم از ایشان می‎گیرند. ما برای آنکه دقیقا به مهندسی برسیم باید گام سوم را برداریم.

گام سوم: شناخت ترتیب نزول و پیگیری سوره ها در آن و شناخت چگونگی تغییرات از طریق آن.

پیامبر پس از نزول سوره‎ها و آیات آن، عمل می کرد و آیات را می فهمید و دستورات را بیان می‎کرد. مطالعه تدریجی ما برای کشف روش مهندسی چاره ای ندارد مگر آنکه از مسیر ترتیب نزول بگذرد؛ مسیر خاصی که خود قرآن طی کرد و با پیامبر باید از غار حراء پایین آمد و تا سال دهم هجری در مدینه رفت و این مسیر 23 ساله را همگام با وحی تعقیب کرد. اگر مطالعات ما در این مسیر بیفتد، به مهندسی ها دست پیدا می کنیم.

تا بدینجا سوال اصلی این بود که چگونه معارف دین را در جامعه مطرح کنیم تا از دل آن تغییر رفتار را شاهد باشیم و نتیجه بگیریم که در پاسخ گفتیم: برای شناخت مهندسی باید یک الگوی درون دینی متقن و حکیمانه و آسمانی داشته باشیم. این الگوی متقن در قرآن اتفاق افتاد. پیامبر بود که به مدد قرآن این مسیر را سامان داد و این مهندسی بر اساس نزول ایات و سور قرآن صورت گرفت. پیامبر راه را گذاشت و روش را از ابتدا تا انتها هم در تحول جامعه (مهندسی فرهنگ) و هم در هر مورد تحول مثل توحید، معاد، و ... نشان داد و بر اساس یک مدل حکیمانه پیش رفت.

مدل حکیمانه چه می‎گوید: خیلی مختصر آن این است که پیامبر 6 آمدو ابتدا حرکتی را ایجاد کرد، سپس توصیه‎هایی نمود، مردم واکنش های مختلفی نشان داده و برخی پذیرفته و برخی در مقابل ایستادند و برخی بی‎خیال از کنار آن رد شدند و قرآن مطابق واکنش های مختلف، آنها که همراه بودند، گام بعدی را برایشان برداشت و آنها که منفی یا بی‎تفاوت بودند را پاسخ داد و چالشی را که ایجاد کرده بودند، حل کرد. اینگونه نبود که همه در مقابل پیامبر به صورت یکسان مقل یک مجموعه بی‎اختیار مجبور به پذیرش باشند؛ بلکه برخی مخالفت کردند و برخی موافق بودند؛ برخی شاک بودند و برخی ابهام داشتند و می‎بایست ابهامشان رفع شود. قرآن بدینگونه بود که مطلب را مطرح می‎کرد و جامعه منفعل می‎شد و پی از آن قرآن به پاسخ انفعالات می‎پرداخت. اینکه قرآن در کنار حادثه‎هاست، معنایش این نیست که قرآن همچون صفحه حوادث روزنامه‎ها باشد و اگر حادثه نبود، حرفها زده نمی‎شد؛ بلکه قرآن خودش جامعه را منفعل می‎کرد و سپس با پایش آن، پاسخ انفعال‎ها را می داد و در کنار قرآن، پیامبر ص بود که ایشان برای رهبری این تحول مدیریت و مراقبت می‎شد. پس قرآن هم‎زمان با هم موافقین و مخالفین و پیامبر را در مسیر خود می‎برد و این حرکت دائما ادامه داشت تا علی رغم همه مشکلات آن، شبه جزیره عربستان، موحد و تبدیل به پایگاه امت اسلامی شد، و بساط شرک از آن برچیده شد.

گام چهارم:

پیامبر به مدد قرآن این راه را گذاشت اما این راه ترمیم و تکمیل نیاز داشت و همه مطالب در قرآن نبود. در این مرحله چه اتفاقی افتاد؟ فرض کنید که جاده ای از قم به سمت تهران کشیده شود و هرکس که بخواهد به تهران برود، باید از اینجا برود. این جاده پس از گذشت مدت زمانی نیاز به ترمیم و تعمیر و نگهداری و تکمیل دارد. باید در آن چراغ راهنمایی، نرده خاص و ... گذاشت و به گشترش شانه‎های خاکی آن اقدام کرد و پارکینگ و محل استراحت در آن ایجاد کرد.

حال سوال این است که این ترمیم و تکمیل و تعمیر و نگهداری چگونه انجام شد؟ پاسخ آن است که این موارد به وحی دوم است که به نام وحی تبیینی عرضه شد و تا پیامبر زنده بود ایشان و پس از ایشان ائمه راه ایشان را ادامه دادند و ما برای فهم صحیح و دقیق مهندسی فرهنگی و فهم دقیق جایگاه هر بحث، به ناچار بایستی این سنت را سامان دهیم و فرمایشات قرآن و اهل بیت را در تکمیل، تعمیر، نگهداری و آسیب‎شناسی و پایش آن اضافه نماییم.

در واقع مهندسی پیامبر و اهل بیت تابع قرآن است. پس هرچه تبیین است، متناسب راهی که از قرآن کشف می‎کنیم، قرار می‎دهیم.

گام پنجم:

البته ائمه اطهار کار بزرگ دیگری هم کردند و آن این بود که کسی که الان می خواهد راه بیفتد با کسی که وسط راه است و کسی که باور کرده و کسی که شک دارد یا برخی از وحی را پذیرفته ، همه را در کنار هم داشتند و با جری و تطبیق جوامع و افراد بر قرآن، گام جدیدی را در ادامه راه پیامبر به ما نشان دادند؛ عملیاتی که دقیقا کار علما نیز هست و طلاب ما نیز باید همان را انجام دهند؛ عملیاتی با عنوان جری و تطبیق که منحصر به فرهنگ شیعی است و ما هنوز حقیقت آن را نفهمیده‎ایم و آن را به شکل موردی به کار می بریم، در حالی که یکی از کارهای بزرگ آن است که کل جامعه عربی را بردارید و یک جامعه ایرانی شیعه را به جای آن بگذارید. این مطالعات بسیار عمیق و گسترده نیاز دارد.

اگر ما بتوانیم جری و تطبیق را خوب بفهمیم و خوب آن مدل را در آوریم، می‎فهمیم امروز برای جامعه ایرانی چه باید کرد؟ برای ایران از چه بگوییم.

بخش زیادی از روایات تفسیری ائمه از نوع جری و تطبیق است که قرآن امروز در مورد هرکس چه داوری دارد و هرکس در کجای راه است؟

مَثَل ما در اینجامثل کسی است که نقشه‎ی جامع شهر را دارد و به تناسب موارد و نیاز اقدام به کوچه زدن‎، خیابان درست کردن می‎کند و با توجه به نقشه جامع و توسعه و کاری که باید صورت بگیرد، مراجع مختلف را جواب می‎دهند و به یک نفر اجازه ساخت می‎دهند و به دیگری نه.

تطبیق را باید با مطالعات فردی و جمعی به دست آوریم. اگر این مسیر طی شد، ما به مهندسی فرهنگ ایران برگرفته از منابع اسلامی نائل می‎شویم و این فرصت امروز حوزه علمیه است و طلاب و پژوهشگران در حوزه باید تمرکز بر روی این مساله داشته باشند، و در این صورت خواهیم دید که چقدر کارکردهای قرآن در جامعه مؤثر است، اما اگر بر محتوا بمانیم در حالی که تقاضای مهندسی در روش را دارند، کم کم جامعه را سکولار می‎کنیم و آموزه‎ها نفوذ در مردم پیدا نمی‎کند.

در اینجا باید اعتراف کرد که ما نتوانستیم فرهنگ مطلوب را بسازیم و مثلا در بحث حجاب، آنقدر کار قرآن ظریف پیش رفت که یکی از زنان پیامبر فرمود: وقتی آیه حجاب آمد، صبح هر چه زن بود، سیاه‎پوش بود و به راحتی همه با حجاب شدند.

مهندسی فرهنگی به ما برنامه می‎دهد و قدرت راهبری مردم را به ما می‎دهد؛ قدرتی که از آزمون و خطا خارج باشد. ما نمی‎توانیم بدون استفاده از تجربه عریق و ریشه‎دار خدای متعال بحث از مهندسی فرهنگی جامعه کنیم.

پس ما باید با مراجعه به قرآن و اصالت دادن به قرآن و روش نزول تدریجی و سبک تفسیر تنزیلی، به استخراج راه بپردازیم و با اضافه کردن سنت پیامبر و اهل بیت به آن و استفاده از جری و تطبیق، مدل مهندسی تحول فرهنگی را برای جامعه امروز ایران اسلامی و سپس دیگر جوامع به تناسب ظرفیتشان طراحی، برنامه نویسی و اجرا و پیاده سازیم.

کانال تلگرامی "مربی محور-مسجد مدار"

@morabi\_masjed

tsalehin.blog.ir